

به نام خداوند جان و خرد

# قصه‌ی آفتاب آینه و بی نقاب

تجلی آینه در ادب و فرهنگ ایران زمین

دکتر قدمعلی سرامی

دکتر محمود صادقی زاده

نشر ترفند

|                       |                                                                                                       |
|-----------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| سرشناسه               | : سرامی، قدمعلی، ۱۳۲۲-                                                                                |
| عنوان و نام پدیدآور   | : قهقهه‌ی آفتاب آینه و بی‌نقاب: تجلی آینه در ادب و فرهنگ ایران زمین / قدمعلی سرامی، محمود صادقی‌زاده. |
| مشخصات نشر            | : تهران: ترفند، ۱۳۹۰.                                                                                 |
| مشخصات ظاهری          | : ۲۹۶ ص                                                                                               |
| شابک                  | : ۸۰۰۰۰ ریال: ۴-۰۱-۵۹۶۳-۶۰۰-۹۷۸                                                                       |
| موضوع                 | : آینه در ادبیات                                                                                      |
| موضوع                 | : شعر فارسی -- تاریخ و نقد                                                                            |
| شناسه افزوده          | : صادقی‌زاده، محمود، ۱۳۳۲-                                                                            |
| رده‌بندی کنگره        | : PIR ۳۵۵۵ / س ۹۴ ۱۳۹۰                                                                                |
| رده‌بندی دیوپی        | : ۱/۰۰۹۱۸                                                                                             |
| شماره‌ی کتابشناسی ملی | : ۲۶۵۲۴۰۱                                                                                             |



انتشارات ترفند

تهران - صندوق پستی ۹۴۵-۱۳۲۲۵ تلفن: ۴۴۰۳۲۲۵-۰۹۱۲۳۳۳۳۰۶۸

[www.tarfand.persianbook.net](http://www.tarfand.persianbook.net)

## قهقهه‌ی آفتاب آینه و بی‌نقاب

تجلی آینه در ادب و فرهنگ ایران زمین

دکتر قدمعلی سرامی - دکتر محمود صادقی‌زاده

طراح جلد: امیریارشار عبدالله زاده • ویراستار و نمونه‌خوان: آگیتا محمدزاده

واژه‌نگار و صفحه‌آرا: ورجاوند

نوبت چاپ نخست: ۱۳۹۱ • شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۸۰۰۰ تومان • شماره نشر: ۱۰۹

شابک: ۴-۰۱-۵۹۶۳-۶۰۰-۹۷۸

© حق چاپ: ۱۳۹۱، انتشارات ترفند

## فهرست

### مقدمه ۱۱

### پاره‌ی نخست: آینه در ادب حماسی ۱۹

آینه و نور و بارتاب ۱۹

آینه در ادب حماسی ۳۱

آینه‌ی بیل ۴۶

چهار آینه ۴۷

گرزهای آینه‌گون ۴۸

آینه‌ی جام ۵۰

### پاره‌ی دوم: آینه در ادب غنایی ۵۵

بردارهای حقیقی آینه در ادب غنایی ۵۸

جنس و اشکال آینه‌ها ۵۸

### آینه در گستره‌ی خیال ۶۴

تشبیه‌های آیینی (مهری و زردشتی) ۶۴

آینه‌ی نور ۶۵

آینه‌ی مهر آیین ۶۷

آینه‌ی خورشیدفر ۶۷

آینه‌ی آفتاب ۶۸

آینه‌ی آتش ۶۹

آینه‌ی آب ۷۰

آینه‌ی آسمان ۷۲

آینه‌ی ماه ۷۳

آینه‌ی جام ۷۴

رسم جرعه‌فشانی ۷۶

رسم به خاک سپردن مردگان در پای درخت تاک ۷۷

ارج نهادن به تاک و انگور ۷۷

هفت آینه ۷۸

### تشبیه‌های آیینی (اسلامی) ۸۰

آینه‌ی محشر ۸۰

آینه‌ی کفر و ایمان ۸۰

آینه‌ی شرع ۸۰

### تشبیه‌های عرفانی ۸۱

گروه تشبیه‌های حسی به حسی ۸۲

گروه تشبیه‌های حسی به عقلی ۸۳

آینه و اصطلاحات عرفانی ۸۳

آینه و اصطلاحات غیرعرفانی ۸۵

### سیر تحول تشبیه‌های آینه‌محور در ادب غنایی ۸۷

### آینه و کاربرد آن در ادب غنایی ۸۸

آینه و آرایش ۸۹

آینه و روی زیبا ۹۲

آینه و روی زشت ۹۵

### پاره‌ی سوم: آینه در ادب عامه و جلوه‌ی آن در ادب غنایی ۱۰۱

آینه‌ی بخت ۱۰۲

آینه‌ی زانو ۱۰۵

آینه‌ی درد ۱۰۸

آینه‌ی دق ۱۰۹

آینه و پری ۱۱۰

### آینه از نظرگاه عوام ۱۱۳

ها کردن به آینه ۱۱۴

شب در آینه نگاه کردن ۱۱۴

هلال ماه صفر ۱۱۵

آب بر آینه زدن و ریختن ۱۱۵

## مثل‌های آینه‌محور در فرهنگ عامه و تأثیر آن‌ها در ادب غنایی ۱۱۵

آینه به دست زنگی (برزنگی - barzangi) دادن ۱۱۶

آینه‌داری در محله‌ی کوران یا آینه‌داری در محفل یا مجلس کورها ۱۱۶

لجه در آینه جوان بیند، پیر در خشت خام آن بیند ۱۱۷

آینه و میزان ۱۱۷

آینه و پاکی و سادگی ۱۱۸

آینه، از آینه زنگار نبرد ۱۱۹

آینه‌ی کج، جمال نماید راست ۱۲۰

آینه، روشن داشتن یا آینه روشن کردن ۱۲۰

آینه‌گو هاش چو اسکندری نماید ۱۲۱

آینه هرچه دید فراهمش می‌کند ۱۲۱

آینه و خودبینی ۱۲۲

المؤمن مرآة المؤمن ۱۲۳

آینه و بی‌تابی در برابر آه ۱۲۴

آینه و پاک‌بینی و پاک‌دامنی ۱۲۴

آینه و غمازی ۱۲۵

خودشکنی نه آینه‌شکنی ۱۲۵

آینه و خاکستر ۱۲۶

آینه و عیب ۱۲۷

سنگ و آینه یا سنگ و آبگینه ۱۲۸

آینه در بازار گشادن ۱۲۹

آینه و غبار ۱۳۰

آینه‌اش صاف نیست ۱۳۱

آینه و مقفون شدن ۱۳۱

آینه، لیلی و لیلی، همگی مجنون شد ۱۳۲

باطنش همچو پشت آینه بود ۱۳۲

آینه‌ی سخن ۱۳۳

آینه و خاموشی و زبان‌آوری ۱۳۴

آینه‌ی دق ۱۳۴

آینه و بصیرت ۱۳۵

آینه‌ی کور، گوش است ۱۳۵

آینه و دل ۱۳۶

آینه و فراموشی ۱۳۶

پاره‌ی چهارم: مشاغلی که در ارتباط با آینه پدید آمده است ۱۳۷

آینه‌سازی ۱۳۷

آینه‌کاری ۱۳۹

آینه‌افروز ۱۴۰

آینه‌دار ۱۴۱

پاره‌ی پنجم: آینه و باران ۱۴۳

گروه ۱) آینه و طوطی ۱۴۶

سخنوری ۱۴۷

تقلیدگری ۱۴۷

سبزی پر ۱۴۷

سرخی منقار ۱۴۸

آینه، طوطی، آب و سبزه ۱۵۰

گروه ۲) آب و آینه ۱۵۱

گروه ۳) آینه و واژه‌های آموزشی ۱۵۸

آینه و سخن ۱۵۹

آب، آینه و عکس ۱۶۳

آینه و آه، دم و نفس ۱۶۶

آینه و فلز ۱۶۸

آینه و اعضا و جوارح بدن ۱۷۰

آینه و همنشینی با نام عاشقان و معشوقان ۱۷۲

آینه و نام دیگر افراد ۱۷۴

آینه و روشن آسمانی ۱۷۹

آینه و صبح ۱۸۱

آینه، تاک، انگور و شراب ۱۸۳

آینه و ابزار آرایش ۱۸۴

آینه و ابزار جنگ ۱۸۷

آینه و آسمان ۱۸۹

آینه و کعبه ۱۹۱

آینه و چشم ۱۹۱

آینه و بهار ۱۹۳

### کاربرد مجازی آینه در ادب غنایی ۱۹۵

آینه و عناصر اربعه ۱۹۵

آینه و آینه‌دان ۲۰۰

شعر و آینه ۲۰۳

بیدل دهلوی ۲۱۱

صائب تبریزی ۲۱۸

اهلی شیرازی ۲۲۳

طالب آملی ۲۲۴

کلیم کاشانی ۲۲۵

عالم‌تاج قائم‌مقامی ۲۲۶

### پاره‌ی ششم: جهان در آینه‌ی عرفان ۲۲۹

#### پاره‌ی هفتم: آینه و تجلی ۲۵۵

#### پاره‌ی هشتم: جهان آینه‌ها ۲۷۱

#### کتاب‌نما ۲۸۷

## مقدمه

ایرانی‌ها، وقتی می‌خواهند به خانه‌ی نو نقل مکان کنند، پیش از اسباب‌کشی به سرای جدید، قرآن و آینه را آن‌جا می‌برند. وقتی هم در سرآغاز زندگی مشترک به خانه‌ی بخت می‌شایند، آینه و شمعدان را فراموش نمی‌کنند. می‌بینید که هر تغییر مهمی که در زندگی ایرانیان روی می‌دهد، پای آینه به میان می‌آید. به گمان من، این همراهی با آینه، در نقاط عطف زندگانی، بی‌دلیل نبوده است.

پدران و مادران ما، با این کار می‌خواسته‌اند به گونه‌ای ضرورت پیوند با آب و روشنایی را یادآور شوند و در عین حال نشان دهند که هر فرد در خانواده، از فردیت به سوی بی‌نهایت سیر می‌کند. شمعدان‌ها و قرآن نیز، گرما و روشنی خداوند این دوگانه را گوشزد می‌کردند. شاید هم حرف حساب آینه این بود که در زندگی جمعی، هر کسی باید در دیگران، خود را از یاد ببرد و جزیی باشد که در پی استغراق در کل، با کلیت انسان و جهان، یگانه شود. این گم شدن اجزا در کل، خواست همه‌ی دین‌های بشری بوده است. دانشمند آلمانی گزنر (Gzner) به درستی این حقیقت بزرگ را خاطرنشان کرده است: «برای تمام مذاهب اسراری قدیم، یک اصل دارای اعتبار بود: زایل کردن احساس خودبینی؛ زیرا صعود به عالم بالا، مستلزم ترک خودآگاهی است.» (صلاحی مقدم، ۱۳۸۶، ص ۳۳)

گفتم این که پدران و مادران ما که هر شروع تازه‌ی زندگیشان را با آینه همراه آمده‌اند، در حقیقت تذکار لزوم پیوستگی با آب و روشنایی بوده است. زندانی یُمگان به درستی سروده است:

آینه عزیز شد بر ما  
چون نور گرفت و روشنایی  
(علامه دهخدا، ۱۳۷۳، ذیل آینه)

کارکرد بزرگ آینه در زندگی خانوادگی در هر حال رساندن اعضای خانواده به بی‌نهایت است. وقتی دلیل با هم زیستن ما آدم‌ها، شعله‌ی گرم و روشن محبت باشد، بی‌گمان این اتحاد که در سرآغاز زندگی خانوادگی از رویارویی زن و مرد حاصل می‌آید به میانجی آن شعله، به نامتناهی خواهد پیوست:

عشق، شعله‌ای تنهاست.  
ایستاده در نظرگاهِ دو آینه.  
لیک از این تنها،  
بی‌نهایت در دل آینه‌ها جاری است.  
«دوستت دارم» گذار از یک به بسیاری است.

آینه، جادویی مجسم است. هیچ نگارگری این همه چالاک نیست. این پیکرنگار بی‌زبان، میان ماده و صورت ما، جدایی می‌اندازد و بی‌رودربایستی از ما می‌خواهد تا هر چه می‌توانیم در آراسته کردن خویش بکوشیم.

آینه به کار داوری بی‌پرواست  
در مشربِ روشنایی آزرَم خطاست  
زشتی که نمی‌کند در آینه، نگاه  
هرگز رخ خویش را نخواهد آراست  
(سرامی، چار فصل دوست دارم، ۱۳۸۱، ص ۴۶۱)

به حقیقت سخن فردوسی، که جهان پر از شگفتی است، بیشتر اعتقاد پیدا می‌کنیم و در می‌یابیم که آینه بی‌خود مظهر حیرت نیست؛ هر چه هست حیرت‌انگیز است:

جهان پرشگفت است اگر بنگری  
جهان پرشگفت است و جان پرشگفت  
ندارد کسی آلت داوری  
نخست از خود اندازه باید گرفت

آینه‌ی جادوکار (که آفرینش او چونان آفرینش خدای جهان، کن فیکونی و بی‌میانجی ماده و مدت است، هم تا ما رویاروی وی قرار می‌گیریم، صورتمان را در خویش آفریده است) و هم ما در نهایت شگفتی، خود را باز می‌یابیم و می‌بینیم که صورتمان از ما تابعیت می‌کند، بی‌هیچ چون و چرا، و این به ما حالی می‌کند که بی‌گمان ما خود نیز صورتی هستیم در آینه‌ای بزرگ و جز تابعیت محض از آفریدگار خویش نمی‌توانیم کرد. حافظ دروغ نگفته است که نگرستن در آینه، او را از جلوه‌ی ذات حق تعالی باخبر کرده است:

بعد از این روی من و آینه‌ی وصف جمال      که در آن جا خبر از جلوه‌ی ذاتم دادند  
(زیبوی، ۱۳۶۶، ص ۳۸ به نقل از دیوان حافظ)

آینه، می‌تواند ما را به حقیقت خو پیوند زند و از جلوه‌ی ذات خبردار کند؛ پس بر ماست که آن را از زنگار بپیراییم. ضرورت زدودن آینه برای دیدن صورت شهادت، بی‌گمان ما را متقاعد خواهد کرد که باید آینه‌ی غیب را که همان دل است از زنگار تعلقات پاک و پیراسته کنیم:

دل، آینه‌ی صورت غیب است ولیکن      شرط است که بر آینه، زنگار نباشد  
(همان، ص ۱۹)

فرخی سیستانی، شاعری عیاش و خوشگذران بوده است و چنین می‌نماید که با عوالم مربوط به عرفان و عشق حقیقی، ارتباطی نداشته است اما تجارب عشق مجازی به او آموخته است که یاد کرد مشوقه زنگار از دل تواند زدود:

به یاد کردش بتوان زدود از دل غم      به مصقله بتوان بُرد ز آینه زنگار  
(همان، ص ۱۱)

این که در کلام وی می‌خوانیم که یاد خداوند، موجب آرامش دل است حقیقتی روان‌شناختی است. وقتی نرم‌افزار وجود ما، همه، پر از یاد کسی

باشد که دوستش داریم، بی‌تردید، ما را از ما، و خواهد گرفت و چون از خویش رستیم معنایش این است که به او پیوسته‌ایم. این که صوفیان، دل را آینه‌ی روی معشوق ازلی شماره‌اند، از آن روست که آدمی می‌تواند با اندیشیدن به حقیقت حق، او را در خود باز یابد:

در حقیقت دان که دل شد جام جم می‌نماید اندر او هر بیش و کم  
دل بود مرآت وجه ذوالجلال در دل صافی نماید حق جمال  
حق نگنجد در زمین و آسمان در دل مؤمن بگنجد این بدان  
(لاهیجی، ۱۳۷۱، ص ۱۳۰)

بیدل این اندیشه را به گونه‌ی دیگری به بیان آورده است. در انگاشت او، ما پرندگان هستیم که جز در قفس دل، تفرّج نمی‌توانیم کرد اما این قفس، از هر باغ و بوستانی فراخ‌تر و گشاده‌تر است:

عارف به تماشای چمنزار که مال جز در قفس دل، نگشاید پر و بال  
هرچند ز امواج، قدم بردارد از خویش برون رفتن دریاست محال  
(آرزو، ۱۳۷۵، ص ۱۶۵)

این معشوق که در جست‌وجوی خویش به دنبال او سرگردانیم، کسی جز ما نیست. چونین است که وقتی پیامبر اسلام شبانه به معراج می‌رود آسمان‌ها را درمی‌نوردد و با دوست به رویارویی می‌نشیند، در حقیقت، در آینه خویش را نگران است. عین و ذهن، جز آینه‌هایی در برابر یکدیگر نیستند؛ همان‌گونه که همه‌ی شمع‌های کاینات، جز شعله‌ی یگانه‌ی او یا ما نمی‌تواند بود:

عشق است اگر حقیقتی هست باقی بجز استعاره‌ای نیست

آری همه‌ی تعینات، هیچ جز تصاویر جا خوش کرده در آینه‌ی خیال نیستند. همه، مجازهایی هستند که کارشان نمایش حقیقتی یگانه است: «عالم، من حیث المجموع مثال آینه‌ای است که حق بتمامت وجوه، اسمایی بتفصیل

در او نموده؛ و هر ذره از این عالم، باز آینه‌ای است که حق به یک وجهی از آن وجوه آسمانی در آن منعکس شده؛ چه هر ذره، صورتِ اسمی است از اسمای الهیه که وجه آن اسم، در آن صورت ظاهر شده و مقرر است که هر اسمی از اسمای جزوئیه یا کلیه، متصف است به جمیع اسماء؛ زیرا که تمام اسماء به ذاتِ احدیت متحدند و از یکدیگر ممتاز، به خصوصیاتِ صفات و نسبتند. و مطلقاً صفات و نسب بالقوه لازمِ ذاتند و از ذات منفک نمی‌شوند؛ پس در هر چیز، همه چیز باشد؛ چنانچه در خردلی تمامت موجودات بحقیقت هست؛ فاما تعین او، مانع ظهور است و این را، «سرّ تجلیات» می‌گویند که عارف، مشاهده‌ی همه اشیا در هر شیء نماید...

جهان سر به سر بعضی مجمع، آینه‌ی وجود حق است که به شئون ذاتیه مفصلاً در این آینه ظاهر گشته است و در درون هر ذره صد مهر تابان مخفی است؛ چه وجود حق، واحد است و اصلاً امکان تجزّی ندارد و تمامت کمالات، تابع این وجود است و همچنان که آسمان و کواکب و زمین و عقول و نفوس مظهر آن حقیقتند، ذره نیز مظهر آن حقیقت است. (لاهیجی، ۱۳۷۱، ص ۱۰۰)

این که عارفان مسلمان به وجود قوانین معرفتی «وحدت در کثرت» و «کثرت در وحدت» وقوف یافته‌اند، نمی‌تواند با آینه، بی‌ارتباط باشد. به راستی گاستون باشلار درست فهمیده است که شعله‌ی شمع، عرفان را به آدمی ارمغان کرده است.

«به راستی آینه، شیء عجیبی است چرا که با وجود مسطح بودن تمام آنچه را در مقابل دارد بی‌کم و کاست و با همان کیفیت نشان می‌دهد و وقتی که کسی به آینه می‌نگرد، ذاتِ آینه در شخص ناظر، از حیث ذاتش تأثیری نمی‌گذارد و شخص ناظر در یک تصویر، خود را بی‌هیچ تغییری در آینه مشاهده می‌کند. این تصویر تا آنجا که تصویر است چیزی را از آینه دریافت نمی‌کند بلکه کلّ وجودش را از صاحب تصویر به دست می‌آورد، یعنی این تصویر از آینه نیست، خودش نیز مستقل نمی‌باشد بلکه بیش از

هر چیزی ناشی از صاحب تصویر است و از خصوصیات آینه، این است که به شرطی می‌تواند نمایش‌دهنده‌ی چیزی باشد که خودش دیده نشود و در نتیجه «نیست» باشد. یعنی تنها می‌توان به آن نظر عالی داشت و اگر بخواهیم نظر استقلالی کنیم، دیگر آینه نخواهد بود. هنگامی که صورت را در آینه می‌بینیم دیگر آینه نخواهد بود. هنگامی که صورت را در آینه می‌بینیم دیگر آینه دیده نمی‌شود و هر چه سعی کنیم جرم آینه را ببینیم باز هم نخواهیم دید.» (کتابی، ۱۳۸۱، صص ۴۷۳-۴۷۲)

«در نظر انسان‌های اولیه آینه خاصیت سحرآمیزی داشت. چرا که آینه، تصویر، یعنی روان انسان را در خود دارد و در عین حال روان را محبوس نمی‌کند، همچنین با وجود سطح بودن، همه‌ی جهان در آن منعکس می‌شود. از این مشاهدات به آسانی این عقیده نشو و نما می‌یابد که آینه چیزی را در خود پنهان دارد که ما نمی‌بینیم، و نه تنها خود انسان را، بلکه آنچه به او تعلق دارد یا آنچه را دوست می‌دارد نشان می‌دهد، و نه تنها حال، بلکه آینده را نیز آشکار می‌کند. بنابراین آینه‌ی معمولی، آینه‌ی سحرآمیز داستان‌های عامه می‌گردد.» (کریستین سن، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۵۸)

این جرم صیقلی موجب زایش ذهن آدمی در طول قرون و اعصار بوده است و شاعران و هنرمندان، همواره با نگرستن در آن، اندیشه‌های تازه آفریده‌اند و باز هم خواهند آفرید. برای نمایش این توانش آینه، ابیاتی از یکی از قصاید خود را می‌آورم و سخن را درز می‌گیرم:

«یوسف شنفت آینه می‌گوید:

«نقش تو دلکش است و پری‌وار است

برخیز و کام‌بخش زلیخا باش،

اکنون که آن نگار، تو را یار است.

آزاد کن غریزه‌ی خویش از بند!

یک بار بیش نیست، نه هر بار است.»

با خویش گفت: «این چه هیاهویی است!

در جلد دوست، دشمن بسیار است!  
آئینه نیستی تو، که ابله‌ی  
پشت تو دیو آدمی‌اوبار است.»  
بر سنگ کوفت شیشه‌ی جادو را،  
کاین شوخ‌دیده بین که چه طرّار است!  
در کاخ‌بیر زنگی زشتی بود،  
با خویش گفت: «این نه بهنجار است.»  
آئینه پاره‌ای ز زمین برداشت،  
تا بنگرد که خود به چه کردار است؟  
ناگاه دید زشتی انبوهی است  
گفت: «این منم کز او همه را عار است!»  
با خشم و کینه کوفت به خاک او را  
کاین بدگهر، نه از در دیدار است  
زیبا و زشت هر دو ز خویشم راند  
آئینه‌ام که کار، مرا زار است!

(سرامی، ۱۳۸۱، صص ۱۲ - ۱۳)